



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

همیشه ثروتمند بمان!

یادداشت‌هایی به یاد خدا

نیره قاسمی زاهدیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# همیشه ثروتمند بمان

نویسنده:

نیره قاسمی زادیان

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	همیشه ثروتمند بمان
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۳	این فرشته غریبه است
۱۷	بهترین وکیل رامی شناسی
۲۱	پیشانی ات سفید است
۲۵	تمام دنیا مال تو
۲۹	ثانیه ها یک قلو به دنیا می آیند
۳۳	جای یک چیز مهم، هنوز خالی است
۳۷	حرکت برکت می آورد
۴۱	خصوصی ترین ملاقات
۴۵	در این بسته باز شده است
۴۹	ستون هایی که محکم اند
۵۳	سرعت غیر مجاز
۵۷	صدایی دارد زنگ میزند
۶۱	کلاغ ها! طاووس شوید
۶۵	مرزها حرف می زنند
۶۹	همیشه ثروتمند بمان!
۷۳	یک آدم به علاوه چند چیز
۷۷	یک علامت پر زنگ
۸۰	درباره مرکز

سرشناسه: قاسمی زادیان، نیره، ۱۳۵۷-

عنوان و نام پدیدآور: همیشه ثروتمند بمان/ نیره قاسمی زادیان؛ کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز.

مشخصات نشر: تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۷۳ ص.؛ مصور؛ ۵/۱۱×۵/۱۵ س م.

شابک: ۳۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۰۹۱-۴

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: عنوان روی جلد: همیشه ثروتمند بمان: یادداشتهایی به یاد خدا.

عنوان روی جلد: همیشه ثروتمند بمان: یادداشتهایی به یاد خدا.

موضوع: نشر فارسی--قرن ۱۴

موضوع: نماز

شناسه افزوده: مرکز تخصصی نماز

شناسه افزوده: ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره: PIR۸۱۷۱/الف۵۷۸ ۱۳۹۲ ۸۲

رده بندی دیویی: ۸/۸۶۲۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۴۷۲۱۳

ص: ۱

اشاره









## فهرست مطالب

این فرشته غریبه است ۷

بهترین و کیل رامی شناسی ۱۱

پیشانی ات سفیداست ۱۵

تمام دنیا مال تو ۱۹

ثانیه ها یک قلوبه دنیامی آیند ۲۳

جای یک چیزمهم هنوزخالی است ۲۷

حرکت،برکت می آورد ۳۱

خصوصی ترین ملاقات ۳۵

دراین بسته باز شده است ۳۹

ستون هایی که محکم اند ۴۳

سرعت غیرمجاز ۴۷

صدایی داردزنگ می زند ۵۱

کلاغ ها!طاووس شوید ۵۵

مرزها حرف می زنند ۵۹

همیشه ثروتمندبمان ۶۳

یک آدم به علاوه چندچیز ۶۷

یک علامت پررنگ ۷۱





## این فرشته غریبه است

صدایش بلند است؛ آن قدر بلند که حتی آنهایی که در تمام زندگی شان صدایی نشنیده اند آن را خوب می شنوند و آنهایی که همیشه می شنیده اند، جز آن هیچ صدای دیگری را نمی شنوند. هیچ کس یادش نیست چه کار می کرده که حالا باید بقیه اش را انجام دهد. زبان ها، همه از کار می افتند و چشمها دور سرگردانی می چرخند.

بعد از صدا، کوهها مثل پنبه های زده می شود، به آس-----مان

بی نهایت، شکاف های عمیق می خورد و ناگهان تجارتخانه دنیا تعطیل می شود.

این خبر را سالهاست معتبرترین شبکه های آسم--انی، به اهل

ص: ۸

زمین مخابره کرده اند: در روزی که زیاد دور نیست، صدایی بلند، تمام شرق و غرب عالم را پر می کند که: دنیا، به خط پایان مسابقه رسیدهای، بایست! اما تا آم-----دن آن لحظهٔ پرماجرا،

هر روز صدایی در گوش کوچه ها و خیابان ها و خانه ها می پیچد تا ندای فرشته حق، برایتان غریبه نباشد. هرکس از اهل قبله، صدای مؤذنی را بشنود و به یاد روز حشر، آن را پاسخ دهد، در روزی که تنهایی بیشتر از هر وقت دیگری جلوه می کند، با او به لطف و مدارا رفتار خواهد شد .

اه-----ل ایمان، زمین ثانیه به ثانیه، به قی-----امت نزدیکتر می شود؛ «قد قامت» نمازهایتان را با صدای اذان برپا کنید.

ص: ۹







دلت می خواهد یک وکیل حرفه ای داشته باشی که بتوانی همه کارهای ریز و درشتت را با خیال راحت به او بس----- پاری؟ وکیلی که از کارش مطمئن باشی و به تو قول دهد همیشه هوای زندگی ات را داشته باشد و فقط به درد گرفتن حق و حقوق و گره های کور زندگی ات نخورد. کسی که همیشه باشد؛ شب، روز، زمستان، تابستان، سفر، توی خانه، اداره، مدرسه... اصلاً خودش بلد باشد همه کارها را جفت و جور کند و از همراه اول هم همراه تر باشد. ولی تو کدام وکیلی را می شناسی که این طور برایت دلسوزی کند و بابت همه خرده فرمایش هایت چ-----ک سفیدامض----- از تو نخواهد؟

جز یک کسی که خودش گفته وکیل درجه اول همهٔ آدم‌هایی است که از او کمک می‌خواهند. چند لحظه چشم‌هایت را به روی همه چیز ببندد. صدایی را در ملکوت وجودت می‌شنوی که می‌گوید:

بندهٔ من، مرا عبادت کن تا دلت را از بی‌نیازی پُر کنم؛ تا کارهایت را به خودت واگذار نکنم؛ تا دلت از گرفتاری‌های دنیا پُر نشود.

اگر رویت را از خانهٔ من برگردانی یعنی داری نشان می‌دهی که به من نیازی نداری! آن وقت من هم کارهایت را به خودت می‌سپارم. بین این دست‌های کوچک از پس این همه نیاز و کار برمی‌آیند!

ص: ۱۳





وقتی کنار همسایه مهمی زندگی کنی، بخواهی نخواهی تو هم رنگ و بوی اهمیت می گیری. اصلاً تو و خانه ات را با همان همسایه می شناسند و حتی بعضی وقت ها به جای نشانی تو، نشانی او را می دهند.

قدت بلند باشد یا کوتاه، پیشانی ات بزرگ باشد یا کوچک، روزگار بخت سفید باشد یا خاکستری، پیشانی ات بلند و بالاست. بالاتر از قلب صنوبریات، ریه ها و کبدت، بالاتر از پاهایی که روی زمین راه می روند، و دست هایی که کارهایت را جفت و جور می کنند. بلندتر از چشم هایی که دنیا را رنگی نشانت می دهند و بالاتر از گوش هایی که انگار، دروازه ه---ای

اصلی شنیدنت هستند! این بالابند از همان روزهای اول، همسایه دیوار به دیوار عقل شده است و کنار آن، دو تا سرباز محافظ، گوش به زنگ ایستاده اند. عقلی که توی آدم را یک سر و گردن از بقیه بالاتر برده، به پیشانی ات، برچسب اعتبار زده و آن را سفید کرده است!

به حکم همین جناب همسایه اگر می خواهی برای همیشه عزیز باشی، متواضع باش.

اگر هر روز بلندترین نقطه بدن را در برابر بلندمرتبه ترین، روی زمین بگذاری، گوش های ایمانت - آن دروازه های اصلی شنیدن - باز می شود و همه چیز را بهتر می شنوی، می بینی و می فهمی....

ص: ۱۷







بعضی چیزها را نداشته باشی، آب از آب تکان نمی خورد. بعضی چیزها هم آن قدر اضافی و بی خاصیت هستند که آدم دلش می خواهد اصلاً آنها را نداشته باشد؛ ولی خیلی چیزها ضروری است. تمام دنیا هم که مال تو باشد، هیچ چیز جای خالی یک تکیه گاه امن و همیشگی را پر نمی کند.

به خانه عنکبوت نگاه کن. چیزی از هنر و زیبایی کم ندارد و یک تار تمام عیار، برای زندگی عنکبوتی است، اما با یک باد چیزی از آن باقی نمی ماند؛ چون سست است و پشتوانه ای ندارد.

خانه، باد، زندگی، دام، طوفان، پناه، صید، امتحان... ذهنت

در تور هر کدام از این واژه ها که به دام بیفتد، خاطره های

ترش و شیرین و امتحان های شبانه روزی زندگی را برایت تازه می کنند. برای کمر خم نکردن زیر بارهای سنگین، باید به کسی، چیزی، تکیه کرد. به یک پناه امن که همیشه بشود روی بودنش حساب کرد.

در یک فراخوان سراسری به همه دست و دل هایی که رو به قبله دارند، گفته شده برای در امان بودن از آفتاب سوزان روزگار و طوفان های سرد و سخت زندگی، برای جاودانه شدن لحظه های پر آرامش از نیروی نماز، کمک بگیرید؛ یعنی این مؤدب ایستادن ها، این خم و راست شدن ها یک روح بزرگ و قدرتمند دارد که می تواند دست هر کسی را که از او کمک بخواهد، محکم بگیرد؛ و مگر نه اینکه هیچ کس، تا خودش چیزی را نداشته باشد، نمی تواند به دیگران بدهد.

ص: ۲۱





## ثانیه ها یک قلو به دنیا می آیند

تا حالا خبر چند تولد را شنیده ای؟ شناسنامه ات از آمدن و رفتن چند سال از عمرت، خبر می دهند؟ چه کارهایی در کارنامه ات، ثبت شده است؟

خبرها، فصل ها، کارها، آدم ها پشت سر هم می آیند و می روند؛ اما سرانگشت هایشان درست مثل دوقلوهای همسان با هم فرق دارد. بهار امسال هرچند بهار است، اما بهار پارسال نیست. جمعه این هفته اگرچه بعد از پنجشنبه آمده، اما از جمعه هفته بعد، هفت روز بزرگتر است.

این مثالها می گویند دنیا لحظه به لحظه دارد جلو می رود. هیچ روزی، شبیه روز دیگر نیست، و ثانیه ها همیشه یک-یک جلو می روند.

ص: ۲۴

به دنیا می آیند. وقتی زمان مدام رو به جلو می دود، پس هر کاری در ثانیه هایی که تازه به دنیا می آیند، انجام می شود.

جسم ما، جسم نماز را تکرار می کند: قیام و رکوع و سجده و قنوت هایش را... اما روح تشنه و گرسنه ما، در هر وعده، نماز مخصوص همان لحظه را نوش جان می کند. نمازهایی که یک عمر خوانده ایم و برچسب تکرار به پیشانی شان زده ایم، فقط در ظاهر مثل هم است؛ اما هر کدام در ثانیه ای که مخصوص خودش بوده خوانده شده، لحظه ای که می رود و هیچ وقت بر نمی گردد. ثانیه ای که شاید پرعش ترین لحظه های عمر یک روح خدایی باشد.

ص: ۲۵







## جای یک چیز مهم، هنوز خالی است

گاهی دنی-ا با همه بزرگی اش تن-گ می شود. می روی پارک، کافی شاپ، خانه آنهایی که برایشان عزیزی و تو هم دوستشان داری؛ ولی باز حس می کنی جای یک چیز مهم، هنوز خالی است، یک خانه امن تر، یک آرامش غلیظ تر. اصلاً دوست داری بروی بالا- آنقدر بالا- که چند متری از زمین فاصله بگیری تا بتوانی همه جا را خوب نگاه کنی. شاید جای گمشده ات را در آن نقطه از زندگی پیدا کردی و حال گرفته ات روبه راه شد. دوباره پلک می زنی و پرده می اندازی روی تمام دل تنگی هایت؛ اما آن جای خالی بزرگ و بزرگ تر می شود. فکر می کنی دلت هوایی شده؛ اما نه؛ یک دلیل مهم، پشت کوه احساس محکم ایستاده است؛ اینکه دل تو خانه ندارد؛ جایی که بتواند در آن آرام بگیرد. صدایی که آن را می شناسی و نمی شناسی می گوید: خانه دل تو، جایی آن طرف زندگی است. خانه ای که هیچ پرده ای ندارد و هیچ حجابی در آن تعریف نشده؛ بزرگ است به وسعت همه

آنهایی که دوست داری مهمان تو باشند. جایی که تابه حال آن را از نزدیک ندیده ای و فقط می دانی از چیزهایی ساخته شده که خود تو با فکر و زبان و دست ها و قدم هایت می فرستی. برای اینکه خانه ات همان چیزی باشد که تو می خواهی، برای فرشته هایی که مأمور ساختن آن شده اند، مصالح خوبی بفرست.

همه ما گاهی دلتنگ زندگی در آن خانه دوستداشتنی می شویم؛ حت-----ی بعض-----ی وقت ها ک-----ه می خواهی---م دل گرفتگی هایمان را در پارکها، کافی شاپها و خانه این دوست و آن آشنا باز کنیم. با هر نمازی که می خوانی، با هر پاییی که روی دلت میگذاری، داری خشت خشت خانها را زودتر و محکم تر روی هم می چینی. می دانی که خانه ها و قصرهای زیبای بهشتی را هم به بها می دهند نه به بهانه؛ هرچند بهای آن، کارهای کوچک من و تو باشد.





## حرکت برکت می آورد

وقتی توی جادهای و ماشین ها با سرعت از کنارت رد می شوند، بیشتر از همیشه حس حرکت و سبقت را داری؛ اما در این دنیا همه چیز در حرکت است و با حرکت رو به جلو می رود. ماشین ها، قطارها و هواپیماها حتی وقتی خاموش اند و راه نمی روند، روی زمینی سوارند که یک لحظه از حرکت نمیایستد و با زمین، مدام به دور خورشید می گردند. همه چیز حرکت می کند، چون بی قرار است و بی قراری و سکون هیچوقت با هم جور در نمی آید.

نم-----از هم سرتاس-ر حرکت است؛ هرچند قد و قامتت رو به

علامت کعبه که می ایستد کوچکترین انحرافی به این طرف

ص: ۳۲

و آن طرف غیرمجاز است؛ اما دست هایت حرکت می کند به سمت بالا تا تسلیم شدنش را نشان دهد. بعد زیانت به حرکت درمی آید و همان چیزهایی را می خواهد که گفته اند بخواهید. کمرت خم می شود؛ سرت حرکت می کند تا به خاک برسد و به تمام کوچکی اش اقرار کند. قامت بلند می شود؛ باز به خاک می افتد و... تا آن لحظه ای که به سلام نماز می رسد، یک لحظه از حرکت نمی ایستد؛ باینکه قدمی از سر جایش تکان نخورده است. این بار دلت را می بینی که از سر و دست و پابت سبقت گرفته و تنها و بی قرار، به سمت آرامشی پربرکت حرکت می کند.







وقتی با کسی که خیلی در حقت خوبی کرده و اصلاً همه عمرت را مدیون او هستی، قول و قرار مهمی می گذاری بی آنکه خودت بفهمی-----ی از ساعت ها قبل به لباسی که می خواهی بپوشی فکر می کنی؛ به حرف هایی که تصمیم داری بزنی... اصلاً نمی توانی بی خیال ماجرا باشی. نزدیک های قرار هم که می شود قلبت در قفس کوچک سینه ات، بالبال می زند.

یک بار دیگر همه حرف هایت را از اول مرور می کنی؛ کارهایت را زیرورو می کنی که حتماً چند دقیقه قبل از قرار آنجا باشی تا نشان دهی چقدر این ملاقات برایت مهم است

و حاضر نیستی یک دقیقه آن را هم از دست بدهی. حواست را خوب جمع می کنی؛ ولی باز هم نگرانی نکنند دسته گل به آب دهی و دیگر قبول نکند با تو خصوصی حرف بزند و بهانه بیاورد که وقت ندارم و سرم زیادی شلوغ است...

اص-----لاً این خاصی-----ت هم-----ه قراره-----ای مه-----م است.

حالا- به من و تو اجازه داده اند، هر روز با کسی که واقعاً مهم است، یک ملاقات خصوصی داشته باشیم. با کسی که همه زندگی مان در دست اوست. کسی که هیچ کدامان را برای خواستن کوچکترین آرزوها سرزنش نمی کند. کسی که همیشه هست، همه چیز دارد و سخاوتش مثال زدنی است... او فقط هفده دقیقه می خواهد به همان زبانی که او گفته، با همان حرف هایی که خودش گفته، به او بگوییم.

دست های کوچک و خالی من! در برابر بزرگ ترین عظمت بالا بیاید.

این هفده رکعت نشانه تسلیم بودن است. علامت اینکه من در برابر بزرگترین بزرگ با این قد کوچ-ک، قد علم نکرده ام و هنوز یک مسلمانم.

ص: ۳۷





## در این بسته باز شده است

تا حالا شده برای کسی جعبه هدیه ای بفرستی و او پس بدهد؟ حس تلخ و شوری است.

بعد در جعبه را باز کنی تا بفهمی ماجرا از کجا آب می خورد؟ شاید معلوم شود چرا دست رد به سینه ات زده! نکند هدیه ات نقصی داشته؟ شاید در شأن او نبوده؟ شاید هم دوست نداشته و خوشش نیامده!

دلت هزار راه می رود؛ بعد در جعبه ای را که خودت مهر و موم کرده ای باز می کنی؛ اما فقط خالی جعبه را می بینی و هیچ چیز دیگر. همه جای آن را زیر و رو می کنی؛ با همه توانی که داری تکانش می دهی. می بینی برایت یک پیغام گذاشته؛

نفت

ص: ۴۰

کمی بالا می آید؛ اما پیام را که می بیند دوباره حبس می شود: در این بسته قبلاً باز شده است. من چیزی دریافت نکردهام.

بیشتر دلت می سوزد. به یاد دلخوشی هایت می افتی. فکر می کردی چقدر با این هدیه عزیز می شوی. هیچ کس نداند خودت که می دانی هدیه تو خالی، معنی خوبی ندارد.

نماز بدون توجه، درست مثل همان هدیه، هنوز به آسمان اول نرسیده برگشت می خورد به سمت صاحبش و بعد که پرده ها کنار می رود، پرونده هایی هست که از پوسته نمازهای بدون مغز پر شده است؛ با مَهری که روی آن حک شده: او هیچ نمازی در پرونده اش ندارد.







زمین های خوب، همیشه بهترین نقشه ها را می خواهند. زمین مرغوبی داری و دلت می خواهد بهترین نقشه را روی آن پیاده کنی. به اندازه ای که دلت قرص شود مشورت می کنی. چند وقتی می دوی تا مهندسی را پیدا کنی که کارش حرف نداشته باشد و زمینت را مثل طلا قیمتی کند.

بالا-خره پیدایش می کنی و می روی دفترش. عرض و طول ساختمان و دم و دستگاه آن تو را می گیرد. نفست راحت بالا می آید: جای خوبی آمده ام؛ طرف برای خودش کسی است.

جناب مهندس هنوز لب تر نکرده، فوری می گویی: ریش و قیچی دست خودت.

او می گوید این ساختمان یک ستون پایه می خواهد که وزن کار، روی آن سوار شود. بدون اینکه تردید کنی، بدون اینکه بپرسی چرا یک ستون و دو تا نه؟! حرفش را روی چشمهایت می گذاری چون می دانی او کاربلد است.

مهندس همه عالم، برای ساختمان زندگی آدم ها یک ستون محکم طراحی کرده و گفته اگر این ستون نباشد بنای دنیایشان سست می شود و در زلزله های روزگار، فرو می ریزد. مصالح ستون را من می دهم، شما فقط بجا و خوب از آن استفاده کنید. شاید هنوز باور نکرده ایم او کاربلد تمام کاربلدهای دنیاست والا هیچ وقت به ستون دینمان - نماز - کلنگ بی خیالی نمی زدیم.

ص: ۴۵





## سرعت غیر مجاز

وقتی هنوز رانندگی یاد نگرفته ای سرعت بالا برایت غیرمجاز است. مرد و زن، پیر و جوان هم فرقی ندارد. باید چموختم کار دستت بیاید؛ دست فرمانت را سفت کنی؛ جاده و خیابان ها و راهت را خوب بشناسی والا ممکن است هنوز راه زیادی را نرفته وسیله ات را از دست بدهی و خودت هم درمانده شوی. گاهی هم وسیله می ماند و جانت می رود.

ص: ۴۸

عجله نکن! دین اسلام، دین محکم و آرامی است. تو هم با نرمی وارد آن شو. با فرمان تکلیف، خودت را مجبور به رعایت همهٔ قانون های مستحب نکن؛ ممکن است ترمز دلت یک دفعه بی‌ردد؛ قصهٔ همان راننده تازه کار عشقِ سرعت، برای تو هم تکرار شود.

ص: ۴۹







## صدایی دارد زنگ میزند

وقتی می خواهی صدای تلفن همراهت را نشنوی دکمه بی صدایش را محکم فشار می دهی. وقتی دوست نداری صدای دیگران را بشنوی دست به دامن گوشی هدفون می شوی یا اصلاً می گذاری و می روی.

صدای تلویزیون، رادیو، ماشینها و... همه را می توان نشنید؛ اما صدایی هست که همیشه با ماست. صدایی که از درون به ما زنگ می زند و بیصدا حرفهایش را می زند؛ حرف هایی

ص: ۵۲

ساده و معمولی، حرفهای بزرگ و توپُر، همه جا بی صدا می آید دنبالمان. آن صدا همی-----شه دوست دارد با ما حرف بزند؛ حتی توی شلوغی ها؛ اما وقتی خط دلها مشغول باشد، صبورانه پشت خط می ماند تا ما را از تک و تنها بودن بیرون بیاورد و خواندن یک صدای سرود نیایش را به ما یاد بدهد؛ اما گاهی آنقدر خط را اشغال نگه می داریم که مطمئن می شود باید سکوت کند و دیگر به ما زنگ نزند.

ص: ۵۳





## کلاغ‌ها! طاووس شوید

یک دسته بالای درخت بودند و صدای قارقارشان همه جا را پر کرده بود. چند تایی هم روی زمین نشسته بودند و با عجله به دنبال دانه می‌گشتند.

نه اینکه سیاه بودند و صدایشان دلنشین نبود، نه؛ فقط تند زدن نوک هایشان به زمین آنها را انگشت نما کرد برای کسی که نمازش را تندتند می‌خواند.

ص: ۵۶

مثل کلاغ هم می شود تند و باعجله راه رفت و زندگی کرد؛ ولی راه رفتن پر از آرامش طاووس تابلویی است که برای همیشه در قاب ذهن ها می ماند.

کسی که نمازش بوی عطر آرامش می دهد، مثل باز شدن چتر رنگارنگ طاووس دلنشین است. هرچند کلاغها، هیچ وقت طاووس نمی شوند؛ اما آدم ها می توانند نمازهای کلاغی شان را طاووسی کنند.

ص: ۵۷







## مرزها حرف می زنند

همیشه اسم مرز که می آید اولین چیزی که در ذهن ها ساخته می شود، جدایی است؛ یعنی چیزی یا جایی از چیز دیگر یا جای دیگر جدا شده است. دیگر فرقی نمی کند این جدایی با خط قرمز باشد یا سیم خاردار و یا دیوارهای بلند و کـــوتاه.

بعضی وقت ها بین مرز زمینی کشورها سیم خاردار می کشند؛ یعنی ورود به این محدوده بدون مجوز ممنوع.

گاهی کنار بعضی راه ها نوار زردی می کشند که روی تم-----ام آن

ص: ۶۰

نوشته شده علامت خطر.

دور بعضی کارها هم یک خ---ط قرمز پررنگ کشیده می شود؛

یعنی نتیجه از اول روشن است و نیاز به تجربه ندارد؛ مثل خاموش کردن چراغی که جلوی پای آدم را روشن می کند.

نماز مرز بین نور و تاریکی است؛ خط قرمز بین سرزمین ایمان و کفر . نکند چراغ ایمانمان را جایی جا بگذاریم و وارد مرزهای تاریکی شویم که حتی علامت خطرهای کنار آن را هم نبینیم.

ص: ۶۱





## همیشه ثروتمند بمان!

وقتی کسی ثروتمند است و همه یک عمر روی او حساب کرده‌اند، یک دفعه سرمایه اش را ببازد و مالباخته شود، دیگر صفت ثروتمند در دنبالهٔ اسمش نمی آید و به او می گویند بی مایه.

قبول داری این آدم تا مدت ها انگشت نمای خاص و عام می شود و همه او را به هم نشان می دهند که این همانی است که تا دیروز همه چیز داشت و حالا- آه در بساط ندارد؟! حتی اگر از آن محله و شهر هم برود، ولی ماجرای او در حافظهٔ دوست و آشنا برای همیشه می ماند.

ص: ۶۴

آدم اهل عبادت هم سرمایه داری است که اهل آسمان روی او حساب می کنند و مدام پسانداز دفترچه زندگی اش را پر می کنند. حالا اگر از آن سرمایه ای که ذخیره کرده دست بکشد و بیخیال همه چیز شود و حساب بندگیش را صفر کند، انگشت نمای اهل آسمان می شود. رسول خدا، که درود همه هستی بر او و خاندانش باد، فرموده است:

چه زشت است ف---قر بعد از ثروتمن-----دی و زشت تر این است: بنده ای که خدا را عبادت می کرده آن را رها کند.

ص: ۶۵







## یک آدم به علاوه چند چیز

یک آدمی را طراحی کن برای ایستادن، نفس کشیدن، راه رفتن، خم شدن، غذا خوردن... ولی بدون سر و قلب و ریه. به نظرت این جناب آدم می تواند حتی یکی از کارهایی را که برایش لیست کرده ای انجام دهد؟

حالا- لطف کن و قلب و سروریه اش را پس بده؛ ولی دست راستش را از او بگیر به علاوه پای چپش. هرچند آدم کاملی نیست ولی از پس خیلی کارها بر می آید.

این آخرین کاری است که باید بکنی. همه چیز را بگذار سر جایش فقط موهای سر و ابروها و مژه هایش را به او نده. باید انصاف داد این آدم فقط عنصرهای زیبایی را ندارد؛ ولی

به خوبی می تواند از عهده تمام برنامه هایی که برایش چیده ای بر بیاید.

گاهی برای هضم یک حرف مهم از قدرت یک مثال استفاده

می کنند؛ مثلاً برای بودن یا نبودن تک تک اجزای نماز این تشبیه خوب جواب مدهد.

ارکان نماز یا همان پنج ستون اصلی آن شبیه همان آدمی است که بار اول تصور کردی که اگر آنها باشند نماز، نماز است و بدون آنها فقط کمی خم و راست شدن.

ذکر و تشهد و... هم شبیه همان دست و پای آدم است که بدون آن نماز ناقص است؛ ولی بالاخره نماز است و راه کامل کردن و جبران نقصش را هم نشانمان داده اند.

قنوت و بقیه مستحبات، نقش همان ابرو و مویی را دارد که نماز را زیبا و دوست داشتنی می کند.

حالا- یک بار دیگر تو بگو در برابر کسی که احسن الخالقین است، کمکاری و بی هنری اشکال بزرگی نیست؟ بهترین ها همیشه شایسته بهترین ها هستند.

ص: ۶۹





## یک علامت پرننگ

خیلی وقت است آدم‌ها، دیگر بوی خاک نم‌خورده کوچه‌ها و کاهگل دیوارها را حس نمی‌کنند؛ اما هنوز هستند آنهایی که از این بو، آرامش می‌گیرند. آرامشی که بیشتر شبیه یک علامت است. اصلاً خاصیت همه علامت‌ها همین است که به آدم نشان می‌دهد که این کار مهم است؛ آن‌ها قرار فراموش نشود.

اینکه به ما گفته‌اند کم‌کم، روزی ۳۲ بار صورتتان را بگذارید روی خاک، یعنی یک علامت پرننگ و مهم، شاید مهم‌تر از همه علامت‌های دیگری که دوروبرمان گذاشته‌اند. حتی بوی

ص: ۷۲

این علامت برای ما آشناست. این علامت، یک نشانه است تا یادمان نرود ما از دل همین خاک هستیم، روی همین خاک زندگی می‌کنیم و دوباره مهمان همین خاک می‌شویم و در یک روز جهانی، از دل همین خاک بیرون می‌آییم تا برای همه قرار و مدارهایمان حساب پس بدهیم.

علامت‌ها پررنگ باشند یا کم‌رنگ، باز هم یک علامت‌اند؛ علامت‌اینکه حرفهای مهمی برای ما دارند؛ حرفهایی که اگر راحت از کنار آنها بگذریم شاید هیچ وقت توان پرداخت جریمه آن را نداشته باشیم.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

